

بررسی دلالت آیات قرآن بر اشتراط حق رجوع در طلاق رجعی به اراده اصلاح*

علی جعفری**
مصطفی دهقان***

چکیده

آیه ۲۲۸ سوره بقره، بحث طلاق رجعی و حق مرد در رجوع به زوجه مطلقه را مطرح کرده است. این آیه از اصلی‌ترین ادله حق رجوع زوج در طلاق رجعی محسوب می‌شود. در آیه مذکور حق رجوع زوج مشروط به اراده اصلاح شده است. همچنین در آیاتی همچون آیه ۲۲۹ و ۲۳۱ همین سوره، قرآن کریم تعبیر امساک به معروف و تسریح به احسان را به عنوان وظیفه مرد پس از طلاق رجعی بیان کرده است، ولی مشهور فقها چنین شرطی را ذکر نکرده‌اند؛ بنابراین حتی اگر اراده اضرار زوج در رجوع به زوجه محرز شود، زوج حق رجوع دارد. مقاله حاضر، مضمون آیات پیش گفته را از نگاه فقهی بررسی کرده، دیدگاه‌های گوناگون درباره آنها را نقد و بررسی کرده است. به نظر نویسندگان، از این آیات استفاده می‌شود که حق رجوع زوج در طلاق رجعی مشروط به اراده اصلاح است و در غیر این صورت، زوج حق رجوع ندارد و ادله‌ای که برای طرح این ظاهر اقامه شده است، قابل خدشه‌اند.

واژگان کلیدی: طلاق رجعی، حق رجوع، زوج، اراده اصلاح.

* مقاله پیش رو برگرفته از رساله دکتری با عنوان «بررسی اشتراط حق رجوع زوج در طلاق رجعی به اراده اصلاح» مصوب ۲۱ اسفند ۱۳۹۷ دانشکده الهیات پردیس فارابی دانشگاه تهران است.
** استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران/ نویسنده مسئول (alijafari@ut.ac.ir).
*** مدرس سطوح عالی حوزه علمیه و دانشجو دکتری رشته فقه و مبانی حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران (dehghan.mostafa@ut.ac.ir).

مقدمه

مباحث مربوط به طلاق، از جمله مسائل مهم فقه و حقوق است که مطالب گسترده‌ای ذیل آن طرح می‌شود. این بحث در قرآن کریم نیز مورد توجه قرار گرفته است و بیش از ده آیه به تبیین مسائل گوناگون مرتبط با این موضوع پرداخته‌اند. در مباحث فقهی و حقوقی، طلاق به دو قسم رجعی و بائن تقسیم می‌شود. طلاق رجعی طلاق است که در آن، مرد در ایام عده می‌تواند به مطلقه رجوع کند و در این صورت بدون نیاز به عقد جدید، همه احکام زوجیت میان آن دو بازمی‌گردد و در ایام عده طلاق رجعی نیز مطلقه از بعضی جهات در حکم زوجه است؛ مثلاً نفقه زوجه در ایام عده طلاق رجعی به عهده زوج است و زوج حق ازدواج با خواهر او یا زوجه پنجم را ندارد. در مقابل طلاق بائن، طلاق است که با طلاق، رابطه زوجیت میان دو طرف کاملاً برداشته می‌شود و بازگشت آن منوط به عقد جدید بوده، حق رجوعی برای زوج به منظور رجوع به زوجه و اولویت او نسبت به دیگران وجود ندارد. طلاق زوجه پیش از دخول و طلاق خلع و مبارات، از انواع طلاق بائن محسوب می‌شوند. فقها و حقوقدانان رجوع زوج در طلاق رجعی را ایقاع می‌دانند؛ یعنی فقط به اراده زوج وابسته است و رضایت یا عدم رضایت مطلقه در آن تأثیری ندارد (کاتوزیان، ۱۳۹۶، ص ۷۰۲ / محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲ / سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۶، ص ۱۵). همچنین طبق قانون مدنی، رجوع به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر رجوع کند و همراه با قصد رجوع باشد، واقع می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۶، ص ۷۰۲) و حتی برخی فقها قصد رجوع را نیز شرط نمی‌دانند (خمینی، ۱۴۳۴، ج ۲، ص ۳۱۱)؛ در نتیجه هدف زوج از رجوع در تحقق و اعتبار رجوع اهمیتی ندارد و به همین دلیل اگر زوج به قصد اضرار به زوجه یا به قصد زندگی با او رجوع کند، زن دوباره همسر او می‌شود. باتوجه به اینکه در قرآن کریم بحث طلاق به طور مبسوط مطرح شده است، لازم و شایسته است بحث اشتراط رجوع زوج به اراده و قصد خاص در قرآن، از نگاه فقهی بررسی شود. فرضیه تحقیق این است که بر اساس آیات قرآن، حق رجوع زوج در طلاق رجعی، مشروط به اراده اصلاح است. در پژوهش حاضر که به روش توصیفی

تحلیلی سامان یافته است، نخست سه آیه از قرآن کریم ذکر شده، مدلول و کیفیت دلالت آنها بر فرضیه تحقیق بررسی شده است. سپس دیدگاه های اندیشمندان و فقها در مورد مفاد آن آیات بررسی و ادله ای که برای رد نظریه اشتراط حق رجوع به اراده اصلاح ذکر شده اند، مورد نقد قرار گرفته اند.

۱. آیات محل بحث

در قرآن کریم سه آیه به طور خاص به بحث رجوع اشاره کرده اند، که در ذیل بدان خواهیم پرداخت.

۱-۱. آیه ۲۲۸ سوره بقره

وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِيهِمْ أَرْحَامَهُنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ: زنان مطلقه باید به مدت سه مرتبه عادت ماهانه دیدن [و پاک شدن] انتظار بکشند [عده نگه دارند] و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحم هایشان آفریده، کتمان کنند و همسرانشان برای بازگرداندن آنها [و از سرگرفتن زندگی زناشویی] در این مدت [از دیگران] سزاوارترند، در صورتی که [به راستی] خواهان اصلاح باشند و برای آنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است (بقره: ۲۲۸).

۱-۱-۱. مفهوم شناسی واژه اصلاح

«اصلاح» مصدر باب افعال و از ریشه «صلح» است. مصدر ثلاثی مجرد آن «صلاح» بوده، «صلوح» به معنای ضدفساد است (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۸۳/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۱۶).

فیومی در مصباح المنیر معنای اصلاح را این گونه بیان کرده است: «اصلاح یعنی

صلاح را انجام داد و صلاح به معنای خیر و ثواب است» (فیومی، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۴۵). همچنین در قاموس قرآن، اصلاح به ایجاد صلح، سازش و الفت معنا شده است (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۴۱).

واژه اصلاح در قرآن کریم بیش از بیست مرتبه استعمال شده، علاوه بر آیه ۲۲۸ سوره بقره که در آن حق رجوع مشروط به اراده اصلاح شده است، در آیه ۳۵ سوره نساء نیز توافق و سازش میان زن و شوهر، مشروط به اراده اصلاح می‌باشد:

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا؛ و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو [همسر] بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید [تا به کار آنان رسیدگی کنند]. اگر این دو داور تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آنها کمک می‌کند؛ زیرا خداوند، دانا و آگاه است [و از نیات همه باخبر است] (نساء: ۳۵).

باتوجه به معنایی که از کتب لغت نقل شد، اراده اصلاح به معنای اراده خیر و سازش یا الفت است که در هر مورد می‌تواند مصادیق خاصی داشته باشد و در آیه شریفه که درباره طلاق و رجوع زوج در طلاق رجعی است، اراده اصلاح می‌تواند به معنای اراده انجام وظایف، نیکی کردن به همسر، جبران اشتباهات و مانند این موارد باشد؛ همان‌گونه که بسیاری از فقها و مفسران چنین معنایی را از آیه برداشت کرده‌اند (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۳، ص ۱۱۴۲ / کاظمی، [بی تا]، ج ۴، ص ۵۱-۵۲ / اردبیلی، [بی تا]، ص ۵۹۲)؛ برای مثال آیت‌الله مکارم شیرازی در توضیح آیه می‌نویسد:

درواقع در موقعی که زن در عده طلاق رجعی است، شوهر می‌تواند بدون هیچ‌گونه تشریفات، زندگی زناشویی را از سر گیرد؛ با هر سخن یا عملی که به قصد بازگشت باشد، این معنا حاصل می‌شود، منتها با جمله «إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» این حقیقت را بیان کرده که باید هدف از رجوع و بازگشت، اصلاح باشد، نه همچون دوران جاهلیت که مردان با سوء استفاده از این حق، زنان را تحت فشار قرار داده و در حالتی میان داشتن شوهر و مطلقه بودن ننگه می‌داشتند. این حق در صورتی است که راستی از کار خود پشیمان شده و بخواهد به طور جدی زندگی خانوادگی را از سر گیرد و هدفش ایجاد

ضرر و بلا تکلیف ساختن زن نباشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۵۴).

همچنین علامه طباطبایی می‌نویسد:

تقیید رجوع به اراده اصلاح، دلالت می‌کند بر اینکه رجوع به هدف اصلاح باشد، نه به غرض اضرار که در آیات بعد مورد نهی قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۳۱).

۱-۱-۲. دلالت

در این آیه، جمله «بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» جمله ای شرطیه بوده که در آن جزاء بر شرط مقدم شده است. بر اساس این فقره از آیه، سزاوارتر بودن زوج در رجوع، مشروط به اراده اصلاح شده است و جمله شرطیه نیز ظهور در مفهوم دارد؛ یعنی با انتفای شرط، جزا نیز منتفی می‌شود؛ بنابراین اگر زوج اراده اصلاح نداشته باشد، برای رجوع به زوجه مطلقه سزاوارتر از دیگران نیست.

استدلال به آیه مذکور متوقف بر پذیرش مفهوم شرط است. محققان علم اصول، برای دلالت جمله شرطیه بر مفهوم، معمولاً چهار شرط ذکر کرده‌اند:

الف) جزای عقلاً متوقف بر شرط نباشد؛ مثلاً اگر صاحب پسر شدی، ختنه‌اش کن که در این صورت مفاد قضیه این است که با تحقق موضوع، حکم محقق می‌شود. در چنین قضیه شرطیه‌ای جزای عقلاً متوقف بر شرط است و با انتفای شرط، در واقع موضوع جزا منتفی شده، خود جزا به جهت انتفای موضوع منتفی می‌شود و انتفای حکم به انتفای موضوع خارج از بحث مفهوم شرط و داخل در بحث مفهوم لقب است (خویی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۴۱۸).

ب) ترتب جزا بر شرط، ترتبی لزومی باشد، نه اتفاقی. این شرط از ظاهر جمله شرطیه استفاده می‌شود، چه اینکه استعمال جمله شرطیه در موردی که میان شرط و جزا ترتب لزومی وجود ندارد، اگر غلط نباشد، نادر و نیازمند قرینه است و متبادر از جمله شرطیه، ترتب لزومی میان جزا و شرط است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۱۹۴).

ج) ترتب لزومی از نوع ترتب معلول بر علت باشد که این شرط نیز از ظاهر جمله شرطیه استفاده می‌شود؛ زیرا ظاهر جمله شرطیه این است که جزا مترتب بر شرط است

و اگر این نسبت با واقع مطابق باشد، بدین معناست که در واقع شرط، علت برای جزاست، در غیر این صورت باید ملتزم شویم که ظاهر جمله شرطیه با واقع مطابق نیست، در حالی که اصل در خطابات عرفیه این است که متکلم در مقام بیان است؛ به عبارت دیگر از ظهور جمله شرطیه در ترتب جزا بر شرط استفاده می‌شود که شرط، علت برای جزاست (خویی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۴۱۶).

د) ترتب جزا بر شرط از نوع ترتب معلول بر علت منحصره باشد. این شرط از اطلاق جمله شرطیه استفاده می‌شود؛ بدین صورت که وقتی متکلم در مقام بیان است و فقط یک شرط ذکر می‌کند، بدین معناست که جزا بر شرط دیگری مترتب نمی‌شود و منحصرأ بر شرط مذکور در قضیه مترتب می‌شود، در غیر این صورت لازم بود متکلم، شرط دیگر را نیز ذکر کند (همان، ص ۴۱۸).

همه شروطی که برای دلالت جمله شرطیه بر مفهوم ذکر شد، در آیه ۲۲۸ هست؛ چه اینکه حق رجوع عقلاً متوقف بر اراده اصلاح نیست و از ظاهر جمله شرطیه ترتب لزومی جزا بر شرط به نوع ترتب معلول بر علت استفاده می‌شود و از اطلاق شرط و ذکر نشدن شرط دیگری در کنار اراده اصلاح، مشخص می‌شود اراده اصلاح، شرط منحصر برای حق رجوع است؛ بنابراین جمله شرطیه در آیه ۲۲۸ بر انتفای حق رجوع در صورت عدم اراده اصلاح دلالت می‌کند.

به طور کلی مفهوم شرط، مورد قبول غالب اندیشمندان اصولی است (طباطبایی مجاهد، ۱۲۹۶، ص ۲۰۷ / کلانتری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۸) و روشنی دلالت جمله شرطیه بر مفهوم به اندازه‌ای است که محقق نایینی در مورد مفهوم شرط می‌نویسد: «توقف و تردید در ثبوت مفهوم برای قضیه شرطیه‌ای که در آن، جزای عقلاً بر شرط توقف ندارد، سزاوار نیست» (کاظمی خراسانی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۸۴).

۲-۱. آیه ۲۲۹ سوره بقره

الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ

عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ: طلاق [طلاق] که رجوع و بازگشت دارد] دو مرتبه است [و در هر مرتبه] باید به طور شایسته همسر خود را نگهداری کند [و آشتی نماید]، یا با نیکی او را رها سازد [و از او جدا شود] و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه به آنها داده‌اید، پس بگیرید، مگر اینکه دو همسر بترسند که حدود الهی را برپا ندارند. اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی برای آنها نیست که زن، فدیة و عوضی بپردازد [و طلاق بگیرد]. اینها حدود و مرزهای الهی است. از آن تجاوز نکنید! و هرکس از آن تجاوز کند، ستمگر است.

۱-۲-۱. مفهوم‌شناسی

در این آیه وظیفه مرد در طلاق رجعی به دو امر محدود شده است که عبارت‌اند از: امساک به معروف و تسریح به احسان. «امساک» از ریشه مسک، به معنای نگهداری است (ابوالحسین، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۲۰) و در این آیه به معنای رجوع کردن و نگه‌داشتن مطلقه به عنوان همسر است. در آیه مذکور امساک، مقید به معروف شده است. کلمه معروف از سه حرف اصلی «عرف» به معنای آرامش مشتق شده، معروف به معنای چیزی است که مایه آرامش باشد (ابوالحسین، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۸۱). مطابق نظر برخی لغت‌شناسان، معروف به معنای چیزی است که به وسیله شرع و عقل پسندیده و شایسته ارزیابی می‌شود؛ مثلاً طریحی در معنای معروف آورده است:

معروف اسمی است که هر امر پسندیده‌ای از قبیل اطاعت خداوند و نزدیکی به او و نیکی به مردم و هر چیزی را که شرع آن را پسندیده دانسته است، شامل می‌شود (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۹۳).

۱-۲-۲. دلالت

بر اساس آیه محل بحث، مرد هنگامی حق رجوع به زوجه را دارد که رجوع او برای عمل به وظایف و رفتار پسندیده با زوجه باشد؛ بنابراین اگر چنین قصدی ندارد یا قصد اضرار و آسیب‌رساندن به زوجه را داشته باشد، نمی‌تواند رجوع کند؛ زیرا امساک به معروف بر آن صدق نمی‌کند.

شان نزولی که برای آیه مذکور نقل شده، تأیید می‌کند که آیه برای جلوگیری از سوء استفاده مرد از حق رجوع نازل شده است. دلیل نزول آیه این بوده است که برخی اعراب، همسران خود را طلاق می‌دانند و نزدیک به انقضای زمان عده، رجوع می‌کردند و دوباره زن را طلاق می‌دادند و دوباره همین کار را تکرار می‌کردند و هدف از این کار، آزار رساندن به زن بود؛ زیرا زن، هم نزد همسر خود جایگاهی نداشت و هم نمی‌توانست با شخص دیگری ازدواج کند (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۶۳).

براین اساس با نزول این آیه، خداوند نیز تعداد طلاق‌های رجعی را به دو طلاق محدود کرد و به‌همین دلیل طلاق سوم، بائن خواهد بود. همچنین حق رجوع را به قید معروف مقید کرد؛ در نتیجه مرد هنگامی حق رجوع دارد که بخواهد با زن رفتار شایسته و درست داشته باشد.

۳-۱. آیه ۲۳۱ سوره بقره

وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَّعِنُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به آخرین روزهای عده رسیدند، یا به‌طرز صحیحی آنها را نگاه دارید [و آشتی کنید]، یا به‌طرز پسندیده‌ای آنها را رها سازید! و هیچ‌گاه به‌خاطر زیان‌رساندن و تعدی کردن، آنها را نگاه ندارید! و کسی که چنین کند، به خویشتن ستم کرده است [و با این اعمال و سوء استفاده از قوانین الهی] آیات خدا را به‌استهزا نگیرید! و به‌یاد بیاورید نعمت خدا را بر خود و کتاب آسمانی و علم و دانشی که بر شما نازل کرده و شما را با آن، پند می‌دهد! و از خدا بپرهیزید! و بدانید خداوند از هر چیزی آگاه است [و از نیت کسانی که از قوانین او سوء استفاده می‌کنند، باخبر است].

دلالت آیه: بخش نخست آیه مذکور، همانند آیه پیشین است و بر این امر دلالت می‌کند که مرد در طلاق رجعی، دو راه دارد؛ یا رجوع کند و زن را به‌طور شایسته و پسندیده نگه دارد، یا به‌طور پسندیده زن را رها سازد. در ادامه، همین حکم تأکید شده

است و از اینکه کسی بخواهد برای اضرار، به زوجه رجوع کند، فرد را نهی می‌کند و آن را ظلم دانسته، از به‌استهزاء گرفتن آیات الهی نهی کرده است. براین اساس این آیه نیز همانند آیات قبل بر این امر دلالت می‌کند که مرد به‌طور مطلق حق رجوع ندارد؛ چه اینکه جواز و مشروعیت رجوع، به دلیل نیاز دارد و آیاتی که بر حق رجوع مرد دلالت می‌کنند، مطلق نیستند، بلکه به سیاق‌های گوناگون، حق رجوع را به قیدی خاص مقید کرده‌اند. در آیه‌ای، حق رجوع به اراده اصلاح مشروط شده است و در آیه دیگری به امساک به‌معروف امر شده است و در سومین آیه، ضمن تأکید بر امساک به‌معروف، از امساک ضراری نهی کرده است. بنابراین مطابق آیات مذکور می‌توان نتیجه گرفت که دلیلی بر مشروعیت و تأثیر رجوع برای اضرار به زوجه یا رجوعی که بدون اراده اصلاح باشد، نداریم.

۲. دیدگاه اندیشمندان در مورد آیات محل بحث

در میان فقها و اندیشمندان، دو دیدگاه درباره آیات محل بحث مطرح است که در ذیل بدان اشاره خواهیم کرد.

۲-۱. دیدگاه نخست، پذیرش ظاهر آیات

برخی اندیشمندان، ظاهر آیات را پذیرفته‌اند و به توقف حق رجوع بر اراده اصلاح تصریح کرده‌اند.

۲-۱-۱. صاحب حدائق

صاحب حدائق در ذیل آیه ۲۳۱ سوره بقره می‌نویسد:

از این آیه استفاده می‌شود که مرد باید یا به قصد انجام وظایف و بدون قصد اضرار رجوع کند، یا اینکه زن را رها کند تا عده اش تمام شود. «و لا تمسکوهن ضرراً لتعتدوا» یعنی زوج نباید به قصد اضرار به زوجه و درحالی که رغبتی به او ندارد، رجوع کند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۵، ص ۳۵۶).

البته کلام ایشان صریح در این نیست که امساک ضراری باطل است و اثر ندارد.

۲-۱-۲. آیت‌الله شیخ حسین حلی

فقیه بزرگ معاصر، شیخ حسین حلی پس از ذکر آیات محل بحث، می‌نویسد:
 از آیات مذکوره یک حکم کلی استفاده می‌شود و آن اینکه هرکس نسبت به حیات
 همسرش باید یکی از دو روش را انتخاب کند و راه سوم وجود ندارد: امساک
 به معروف که مراد این است که به همه وظایف خود قیام کند و دیگری تسریح
 به احسان که منظور از آن این است که اگر نمی‌تواند وظایف خود را انجام دهد، زن
 را آزاد بگذارد تا متکفل امور زندگی خود شود و فقره «و لاتمسکوهن ضارراً لتعتدوا»
 یا تأکید همین قاعده کلی است و یا بیانگر یک حکم جدید و حکم جدید را
 این گونه تبیین کرده‌اند: امساک که موجب اضرار به زوج باشد، جایز نیست؛ چه
 اضرار به زوج ناشی از اختیار زوج باشد؛ مانند اینکه زوج درحالی که قدرت بر ادای
 حقوق زن دارد، از آن خودداری کند و چه زوج اختیاری در آن نداشته باشد و عاجز
 از انجام وظایف شود؛ مثل عنن و ناتوانی جنسی که بعد از وطی عارض شود (حلی،
 ۱۴۱۵، ص ۱۸۶-۱۸۷).

نکته‌ای که کلام ایشان را از دیگران ممتاز می‌کند اینکه ایشان از دو جهت بحث را
 توسعه داده‌اند:

نخست، هرچند سه آیه محل بحث به طلاق مربوط‌اند، ولی ایشان تعدی کرده‌اند و
 حکم مستفاد از آیه را به همه زندگی تعمیم داده‌اند و مرد به‌طور کلی در زندگی
 مشترک دو راه دارد: یا امساک به معروف، یا تسریح به احسان.
 دوم، اگر فقره «و لاتمسکوهن ضارراً...» بیانگر حکم جدید باشد، به طور مطلق امساک
 ضرری را نهی کرده است؛ اعم از اینکه امساک ضرری ناشی از تقصیر زوج یا قصور
 زوج - همچون بیماری - باشد.

۲-۱-۳. شهید مطهری

شهید مطهری با پذیرش ظاهر آیات مذکور، اجبار زن به زندگی با مردی که به
 حقوق زوجیت قیام نمی‌کند، ظلم می‌داند و آن را با اصول مسلم اسلام مانند عدالت،
 در تضاد می‌داند:

به نظر می‌رسد این نوع تفکر با اصول مسلم اسلام، تضاد قطعی دارد. دینی که همواره از عدل دم می‌زند و «قیام به قسط» یعنی برقراری عدالت را به عنوان هدف اصلی و اساسی همه انبیا می‌شمارد: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»، چگونه ممکن است برای چنین ظلم فاحش و روشنی چاره‌اندیشی نکرده باشد؟! مگر ممکن است اسلام قوانین خود را به صورتی وضع کند که نتیجه‌اش این باشد که بیچاره‌ای مانند یک بیمار سرطانی رنج بکشد تا بمیرد؟! (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۲۷۲).

۴-۱-۲. آیت‌الله سبحانی

آیت‌الله سبحانی در توضیح آیات ۲۲۸ و ۲۲۹ سوره بقره معتقد است:

این آیات دلالت می‌کنند بر اینکه رجوع، حق مرد است، زمانی که قصد امساک به معروف داشته باشد و لذا اگر رجوع مقدمه طلاق دیگر باشد، زوج حق رجوع ندارد و به عبارت دیگر بر زوج واجب است که یا زوجه‌اش را نگه دارد و به خوبی با او رفتار کند و یا او را به نیکی رها کند و این رجوع (رجوعی که مقدمه طلاق دیگر باشد) هیچ‌یک از آن دو نیست، بلکه چنین رجوعی اشیبه به ضرار است که بر اساس آیه ۲۳۱ ممنوع است؛ زیرا این آیه فرموده است: «وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيُعْتَدُوا» و این دو آیه حق زوج را در رجوع به زوجه مطلقه، معین می‌کنند.

ایشان در انتها تصریح می‌کند:

نظری که ما در این مسئله اختیار کردیم مبنی بر تقویت قول ابن جنید و محدود کردن حق رجوع به اراده اصلاح هرچند که خلاف مشهور است اما دلیل (آیه قرآن) سزاوارتر به تبعیت است؛ بنابراین آنچه که در کتب فقه و فتوا ذکر شده مبنی بر اینکه مرد مطلقاً و بدون هیچ شرطی حق رجوع دارد بیشتر شبیه بازیچه قرار دادن طلاق است که یقین داریم خلاف شرع است (سبحانی، ۱۴۱۴، ص ۱۶۶).

وی در ذیل آیه ۲۳۱ معتقد است:

زمانی که عده می‌خواهد به پایان برسد، زوج مخیر است بین دو راه: اول، رجوع به زوجه کند به قصد معاشرت به معروف و عدم قصد ضرر زدن به زوجه؛ دوم، صبر کند

تا عده تمام شود و زن صاحب اختیار خودش شود و زوج حق ندارد به قصد ضرر زدن به زوجه رجوع کند (همان، ص ۲۰۶).

۲-۲. دیدگاه دوم، عدم پذیرش ظاهر آیات

بر اساس این دیدگاه، اراده اصلاح، شرط صحت رجوع نبوده، فقط شرط جواز است؛ بنابراین بدون اراده اصلاح، رجوع صحیح، ولی حرام است.

۲-۲-۱. فیض کاشانی

فیض کاشانی در مورد آیه ۲۲۸ سوره بقره با اشاره به ساختار جمله شرطیه در این آیه و اشاره به شأن نزول آن، این گونه می نویسد: «اراده اصلاح، شرط صحت رجوع نیست، بلکه شرط جواز تکلیفی رجوع است» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۳، ص ۱۴۲).
در حقیقت ایشان میان حکم تکلیفی و وضعی رجوع تفکیک کرده، شرط را ناظر به حکم تکلیفی و جواز رجوع می داند، نه حکم وضعی و صحت رجوع؛ البته دلیلی بر چگونگی استفاده این مطلب از آیه بیان نکرده است.

۲-۲-۲. مرحوم کاظمی

در مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام، وجه استفاده حکم مذکور و اختصاص شرط به حکم تکلیفی، بدین صورت بیان شده است:

منظور از این آیه، نفی صحت رجوع بدون قصد اصلاح نیست؛ به دلیل اینکه اجماع بر صحت رجوع، ثابت است، حتی اگر به قصد اضرار رجوع کند، بلکه مراد از آیه فقط تشویق بر قصد اصلاح و منع تکلیفی از رجوع بدون قصد اصلاح است؛ هر چند اثر رجوع که بازگشت زوجیت باشد، بدون قصد اصلاح نیز حاصل می شود و حرمت با صحت قابل جمع است (کاظمی، [بی تا]، ج ۴، ص ۵۱-۵۲).

ظاهر کلام مذکور این است که ظهور آیه در اشتراط رجوع به قصد اصلاح، پذیرفته شده است، ولی به دلیل اینکه چنین حکمی خلاف اجماع می باشد، از این ظهور رفع ید می شود.

۳-۲-۲. محقق اردبیلی

محقق اردبیلی نیز با تصریح به اینکه اجماع منقول بر صحت رجوع حتی با قصد اضرار، مانع از پذیرش ظاهر آیه است، ملتزم می‌شود که اراده اصلاح، شرط برای جواز رجوع است، نه شرط برای صحت رجوع؛ بنابراین رجوع صحیح است، حتی اگر به قصد اصلاح نباشد (اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۵۹۲).

۳. نقد و بررسی دیدگاه‌ها

به نظر می‌رسد دیدگاه دوم بر خلاف ظاهر آیه باشد؛ زیرا همان‌گونه که در کلمات برخی بزرگان تصریح شد، ظاهر آیه شریفه این است که اصل حق رجوع، مشروط به اراده اصلاح است و اگر زوج اراده اصلاح نداشته باشد، اصلاً حق رجوع ندارد، نه اینکه حق رجوع برای مرد محفوظ باشد و جواز آن مشروط به اراده اصلاح باشد. قائلان به دیدگاه دوم نیز معمولاً در کلمات خود ظهور آیات در اشتراط حق رجوع به اراده اصلاح را پذیرفته‌اند و دلایلی برای رفع ید از ظهور ارائه کرده‌اند؛ بنابراین باید آن ادله بررسی شود. در ذیل به ادله‌ای که برای رفع ید از ظاهر آیه مورد استناد قرار گرفته‌اند، اشاره می‌شود.

۳-۱. دلیل نخست، مخالفت با اجماع

اجماع فقها بر این است که زوج، حق رجوع دارد، هر چند قصد اضرار داشته باشد؛ بنابراین ظاهر آیات مذکور بر خلاف اجماع است و قابل التزام نیست. برای بررسی مسئله باید در دو جهت بحث کرد: جهت نخست، ثبوت اجماع بر عدم اشتراط رجوع به اراده اصلاح؛ جهت دوم، رفع ید از ظاهر آیه به دلیل اجماع. الف) ثبوت اجماع بر عدم اشتراط رجوع به اراده اصلاح: در ثبوت اجماع از چند جهت می‌توان مناقشه کرد: اولاً، در میان فقها کسانی هستند که جواز رجوع را مشروط به اراده اصلاح می‌دانند و بعضی از عبارات آنها در مباحث پیشین مطرح شد.

ثانیاً، اتفاق علما قابل احراز نیست؛ زیرا بسیاری از آنان کتابی ندارند یا کتابشان به دست ما نرسیده است؛ بنابراین احتمال دارد افرادی به اشتراط قائل بوده‌اند، ولی آثار علمی آنها به دست ما نرسیده است.

ثالثاً، با اغماض از اشکال دوم نیز اجماع احراز نمی‌شود؛ زیرا بسیاری از بزرگانی که آثار آنها در اختیار ماست، متعرض این مسئله نشده‌اند تا معلوم شود نظر آنها چیست؟ به‌طور کلی این فرع در کلام مشهور مطرح نشده است که آیا حق رجوع به اراده اصلاح مشروط است یا خیر؟

آیاتی که ذکر شد، در کتب فقها برای اثبات اصل مشروعیت رجوع و نیز عدم اشتراط رجوع به لفظ، استناد شده‌اند، ولی عجیب اینکه از حیث حکمی که در آیه ذکر شده است (اشتراط رجوع به اراده اصلاح) بحث نشده‌اند؛ بنابراین اجماعی در این مسئله ثابت نیست.

ب) جهت دوم، رفع ید از ظاهر آیه به دلیل اجماع: بر فرض که اجماع ثابت باشد، آیا باعث رفع ید از ظاهر آیه می‌شود؟

اجماع به‌نحو مطلق و به عنوان دلیلی تعبدی، حجت نیست، بلکه به مناط کشف از حکم معصوم^ع حجت است؛ بنابراین اجماعی حجت است که کاشف از نظر معصوم باشد و اگر در این مسئله اجماعی نیز در کار باشد، باتوجه به اینکه بر خلاف چند آیه از قرآن است، کاشف از نظر معصوم نیست و دست‌کم کاشفیتش محرز نیست؛ بر همین اساس آیت‌الله سبحانی نیز در این بحث معتقد است:

هرچند قول به اشتراط حق رجوع به اراده اصلاح، موافق مشهور نیست، اما بنده موافقت با این جنید و مخالفت مشهور را انتخاب می‌کنم؛ چه اینکه مطابق دلیل است (سبحانی، ۱۴۱۴، ص ۱۶۶).

۲-۳. دلیل دوم، اعراض مشهور

اعراض مشهور سبب وهن دلالت می‌شود؛ بنابراین هرچند آیات مذکور ظهور در اشتراط حق رجوع به اراده اصلاح دارند، ولی اعراض مشهور از ظاهر آیات سبب وهن

و عدم اعتبار ظهور می‌شود. این دلیل نیز لازم است از دو جهت بررسی شود: جهت نخست، ثبوت اعراض مشهور؛ جهت دوم، موهون‌شدن دلالت به دلیل اعراض مشهور. **الف) جهت نخست، ثبوت اعراض مشهور:** همان‌گونه که در ضمن بیان اشکالات بر اجماع مطرح شد، این مسئله در کلمات مشهور مطرح نشده است، در این مسئله مناسب‌تر این است که به جای اعراض مشهور، عنوان عدم تعرض مشهور را به کار ببریم و میان عدم تعرض و اعراض، تفاوت بسیاری هست. اگر اشتراط حق رجوع به اراده اصلاح و مطلق بودن آن، مورد بحث مشهور قرار می‌گرفت و آنها در این بحث قول به مطلق بودن حق رجوع را اختیار می‌کردند، عنوان اعراض مشهور از اشتراط حق رجوع به اراده اصلاح و به‌دیگر سخن، اعراض مشهور از ظاهر آیات صدق می‌کرد، ولی اکنون که این فرع فقهی در کلمات مشهور بررسی نشده است، مشهور را نه می‌توان موافق اشتراط قلمداد کرد، نه مخالف. افزون‌براین نه همه فقها صاحب تألیف و اثر بوده‌اند و نه آثار همه مؤلفان به‌دست ما رسیده است؛ بنابراین قضاوت در مورد اینکه مشهور موافق یا مخالف با این مسئله‌اند، مشکل است.

ب) جهت دوم، موهون‌شدن دلالت به دلیل اعراض مشهور: اینکه موافقت و اعراض مشهور سبب جبران ضعف یا وهن شود، محل بحث است و دو مبنا مطرح است که طبق یک مبنا اعراض مشهور سبب وهن دلالت نمی‌شود، ولی با توجه به مشکل صغروی که در این استدلال هست، اگر کبرا هم پذیرفته شود، در مسئله تغییری صورت نمی‌گیرد.

نتیجه

مطابق ظاهر آیات ۲۲۸، ۲۲۹ و ۲۳۱ سوره بقره، حق رجوع زوج در طلاق رجعی مشروط به اراده اصلاح است و رجوع باید مصداق امساک به معروف باشد. نفی اشتراط رجوع به اراده اصلاح و رفع ید از ظاهر آیات به دلیل نیاز دارد و ادله ای که برای رفع ید از ظهور یا مناقشه در اصل ظهور مطرح شده‌اند، قابل مناقشه‌اند. بر اساس آیات مذکور، در طلاق رجعی، زوج حق رجوع به مطلقه دارد، ولی استفاده از این حق

متوقف بر این است که هدف مرد از رجوع، اصلاح و معاشرت نیکو با همسرش باشد؛ بنابراین می‌توان طلاق رجعی را تصور کرد که رجوع زوج به جهت اراده اضرار مشروع نباشد و اثری بر آن مترتب نشود.

اشتراک حق رجوع زوج در طلاق رجعی به اراده اصلاح، یکی از آموزه‌های قرآنی است که در برابر سوء استفاده بعضی اعراب از حق رجوع در طلاق، تشریح شده است و در عصر حاضر نیز می‌تواند مانع سوء استفاده از این حق الهی شود.

هرچند آیات محل بحث به طلاق رجعی مربوط است، ولی بر اساس کلام آیت‌الله شیخ حسین حلّی، امکان تعدی از آیات هست و می‌توان گفت مرد در زندگی باید به یکی از دو شیوه رفتار کند: نخست، امساک به معروف که امروزه از آن به حُسن معاشرت تعبیر می‌شود و بر اساس ماده ۱۱۰۳ق.م. نیز زن و شوهر به حُسن معاشرت با یکدیگر مکلف‌اند؛ دوم، تسریح به احسان و طلاق دادن زن با ادای حقوق او.

باتوجه به مطالب پیش گفته، آیات محل بحث بیانگر وظیفه مرد در تمامی زندگی مشترک است، نه فقط هنگام طلاق.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم؛ کفایة الأصول؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۲. ابن منظور، محمدبن مكرم؛ لسان العرب؛ بيروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۳. ابوالحسین، احمدبن فارس؛ معجم مقائیس اللغة؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
۴. ابوحيان اندلسی، محمدبن یوسف؛ البحرالمحیط فی التفسیر؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۵. اردبیلی، احمدبن محمد؛ زبدة البیان فی أحكام القرآن؛ تهران: المكتبة الجعفریة لإحياء آثار الجعفریة، [بی تا].
۶. بحرانی، یوسف بن احمد؛ الحدائق الناظرة فی أحكام العترة الطاهرة؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، ۱۴۰۵ق.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
۸. حسینی شهرستانی، محمدحسین؛ غایة المسئول فی علم الأصول؛ قم: مؤسسه آل البيت، [بی تا].
۹. حلّی (محقق حلّی)، جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۱۰. حلّی، حسین؛ بحوث الفقهیة؛ قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۵ق.
۱۱. خمینی، سیدروح الله؛ تحریر الوسیله؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۳۴ق.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم؛ أجود التقریرات؛ قم: مطبعة العرفان، ۱۳۵۲.
۱۳. سبحانی، جعفر؛ نظام الطلاق فی الشریعة الإسلامیة الغراء؛ قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۴ق.
۱۴. سبزواری، سید عبدالأعلى؛ مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام؛ قم: مؤسسه

- المنار، ۱۳۴۱ق.
۱۵. طباطبایی مجاهد، محمدبن علی؛ مفاتیح الأصول؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۳۹۶ق.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۴۱ق.
۱۷. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۴۶ق.
۱۸. فیض کاشانی، محمدمحسن؛ الوافی؛ اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی، ۱۳۰۶ق.
۱۹. فیومی، احمدبن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی؛ قم: منشورات دارالرضی، [بی تا].
۲۰. قرشی، سیدعلی اکبر؛ قاموس قرآن؛ تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۴۲ق.
۲۱. کاتوزیان، ناصر؛ قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۹۶.
۲۲. کاظمی خراسانی، محمدعلی؛ فوائد الأصول؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۲۴ق.
۲۳. کاظمی، جواد؛ مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام؛ تهران: المكتبة المرتضویه، [بی تا].
۲۴. کلانتری، ابوالقاسم؛ مطارح الأنظار؛ قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۳۸۳.
۲۵. مطهری، مرتضی؛ نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۹۰.
۲۶. —؛ مجموعه آثار؛ قم: انتشارات صدرا، [بی تا].
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴.
۲۸. موسوی قزوینی، سیدابراهیم؛ ضوابط الأصول؛ قم: مؤلف، ۱۳۷۱ق.
۲۹. واعظ حسینی بهسودی، سیدمحمدسرور؛ مصباح الأصول؛ قم: مكتبة الداوری، ۱۳۲۲ق.